

مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق) (علمی-پژوهشی)، شماره 1 پاییز و زمستان 1388

دکتر حسن عبداللّهی (دانشیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه فردوسی)

دیک الجن شاعر مظلوم اهل البيت

چکیده

دیک الجن حمصی، یکی از شعرای بزرگ شیعه در عصر عباسی، با آنکه از شعرای طراز اول این عصر و استاد و الهام بخش شاعران بزرگی همچون ابوتامم بود و در زمان حیات خود در میان ادباء شهرت والایی داشت، ولی بعد از مرگ به شدت مورد ستم قرار گرفته و آنچنان که شایسته اوست در طول تاریخ معرفی نگردیده است. وی عاشق و دلباخته اهل بیت پیامبر (ص) بوده و قصاید زیبایی در فضایل و مصائب آنان سروده است که هرچند بسیاری از آنها از بین رفته، اما اندک باقیمانده آن قابل تأمل و بررسی است.

در این مقاله ضمن معرفی دیک الجن و بیان مظلومیت وی، به جایگاه رفیع شاعر در بین شعرای عصر عباسی و به نوآوریهای وی و به بیان گوشه هایی از فضایل و مصائب اهل بیت (ع) که در اشعار زیبای شاعر آمده است، پرداخته ایم.

کلیدواژه ها: دیک الجن، حمصی، عبد السلام، شاعر اهل بیت، ورد.

مقدمه

عصر عباسی هر چند عصر شکوفایی و نوآوری در شعر عربی است و شعرای بزرگ و برجسته ای در عرصه ادبیات عربی ظاهر شدند، ولی بزرگترین عیب و اشکال این شاعران این بود که اکثر قریب به اتفاق آنان، شعر را وسیله کسب درآمد و رسیدن به مال و منال و مقامات دنیوی قرار دادند. آنها به جای آن که با شعر خود به اصلاح و ارشاد مردم بپردازند و جامعه را به سوی تکامل و تعالی سوق دهند و شور و نشاط و امید را در مردم زنده کنند به مدح حاکمان ستمگر پرداختند و کسانی را که از هر گونه صفات والای انسانی به دور و به حق مستحق مذمت و ملامت بودند، به صورت اغراق آمیز مدح کردند و صفاتی را به آنها نسبت دادند که بویی از آن نبرده بودند. شاعرانی که باید با شعر خود، مردم را از ظلم و خیانت حاکمان فاسد، آگاه و آنها را از خواب غفلت بیدار می کردند با اشعار متملقانه و عاری از حقیقت خود مهر تأیید بر ستمگرها و فساد ستمگران زدند و باعث اغفال و گمراهی توده مردم شدند. از این عصر دیوانهای شعر فراوانی به دست ما رسیده است،

تاریخ دریافت: 1387/3/1 تاریخ پذیرش: 1388/4/17

پست الکترونیکی: Hsnabdollahi@yahoo.com

ولی متأسفانه قسمت اعظم آن را مدائحی تشکیل می دهد که بیشتر آنها در ستایش حاکمان ستمگر و فاسد و بی لیاقت است و اگر در مواردی هم در موضوعاتی همچون هجو، وصف شراب، وصف زن و غیره چیزی گفته اند بیشتر مطالبی را در اشعار خود آورده اند که مشکلی را از نارسائیه‌ها و دردهای جامعه حل نمی کند بلکه بیشتر موجب فساد و گمراهی مردم می شود. در این میان بندرت به شاعرانی بر می خوریم که در پی کسب پول و مقام نبودند، بلکه هدف آنها روشنگری و بیان حقایق بوده است و اگر به دیده انصاف به دیوان دیک الجن بنگریم، می شود او را در زمره این افراد به شمار آورد. او با آن که با هشت تن از خلفای عباسی هم عصر بوده است ولی یک بیت هم در مدح آنها نگفته است، بلکه بخش قابل ملاحظه ای از اشعار خود را به ذکر فضایل اهل بیت پیامبر (ص) با ادله مستند و نیز ذکر مصائبی که بر آنها بویژه بر امام حسین (ع) وارد شده، اختصاص داده است. از آنجا که شاعر در اواخر قرن دوم و اوایل قرن سوم هجری می زیسته است، بیان این حقایق که بر زبان شاعر جاری شده، حاکی از آن است که آنچه را شیعه اثنا عشری ادعا می کند مربوط به زمان حاضر و یا چند قرن اخیر نیست، بلکه از همان صدر اسلام در اشعار شاعرانی بزرگ همچون دیک الجن مطرح بوده است. در این مقاله نخست شمه ای از زندگانی و ویژگی های شاعر و شعر او بیان شده، آنگاه به بررسی اشعاری پرداخته شده که شاعر در خصوص اهل بیت عصمت و طهارت (ع) گفته است.

مروری بر زندگی دیک الجن

ابومحمد عبدالسلام بن رغبان بن عبدالسلام بن حبیب بن عبدالله بن رغبان بن یزید بن تمیم کلبی ملقب به دیک الجن در سال 161 هـ ق در شهر حمص دیده به جهان گشود (ابن خلکان، بی تا: 3 / 184) و در آنجا بزرگ شد و زندگی خود را در همین شهر سپری کرد و از سرزمین شام خارج نشد¹ تا اینکه در سال 235 و یا 236 هـ ق در گذشت (معری، بی تا: 446). تمیم، جدّ اعلای او اولین کسی است که از این خاندان اسلام آورده (نورالدین، 1411: 35) و در جنگ موته هم حضور داشته است (عمر فروخ، 1985: 271/2).

در خصوص ملقب شدن شاعر به دیک الجن روایات متعددی نقل شده است؛ از جمله آنهاست:

1. دیک الجن لقب گرفته چون به طور مستمر به باغستانها می رفت و از این جهت شبیه به جانور کوچکی بود به نام دیک الجن² (نورالدین، 1411: 35).
2. خیرالدین زرکلی گفته است: به جهت سبز بودن چشمان شاعر به دیک الجن ملقب گردیده است (زرکلی، 1990: 5 / 4).

3. شیخ محمد سماوی³ در وجه تسمیه شاعر به دیک الجن می گوید: عمیر بن جعفر، خروسی را ذبح کرد و از گوشت آن میهمانی بر پا کرد و در این میهمانی دوستان خود از جمله عبدالسلام بن رغبان را دعوت کرد.

عبدالسلام در این میهمانی در رثای خروس (دیک) قصیده‌ای سرود و از همین جا به دیک الجن ملقب گردید (رک: دیوان، 1981: 6 و 126؛ و نورالدین، 1411: 35).

علاوه بر این سه وجه، وجوه دیگری را نیز برای ملقب شدن شاعر به دیک الجن ذکر کرده اند، ولی از آنجا که هیچ یک از این وجوه مستند به ادله محکمی نیست ترجیح هر یک از این اقوال بر اساس حدس و گمان است.

دیک الجن دارای مناعت طبع و روحیه ستم ناپذیر بود. با آنکه او یکی از بزرگترین شاعران عصر عباسی به شمار می آید و در عصر بسیاری از خلفای عباسی همچون مهدی، هادی، رشید، امین، مأمون، معتصم، واثق و متوکل زندگی کرده است، ولی به هیچکدام از آنها نزدیک نشد و یک بیت شعر هم در مدح آنها نگفت. او حاضر نشد که با مدح حاکمان ستمگر، ستم آنان را بپذیرد و مرگ را بر زندگی همراه با ذلت و خواری ترجیح می داد. وی در این خصوص می گوید:

1. لَا تَقِفُ لِلزَّمانِ فِي مَنْزِلِ الضَّيِّ	مِ وَلَا تَسْتَتِكُنْ لِزَفَّهِ حَالِ
2. وَإِذَا خِفْتَ أَنْ يَرَاهِقَكَ الْعُدْمُ	فَعُذْ بِالْمُتَّقَاتِ الْقَوَالِ
3. وَأَهِنْ نَفْسَكَ الْكَرِيمَةَ لِلْمَوْتِ	وَقَحِّمْ بِهَا عَلَى الْأَهْوَالِ
4. فَلَعْمَرِي لِلْمَوْتِ أَزَيْنُ لِلْحَيِّ	مِنْ الضَّرِّ ضَارِعاً لِلرَّجَالِ
5. أَيْ مَاءٍ يَدُورُ فِي وَجْهِكَ الْحُرِّ	إِذَا مَا امْتَهَنَتْهُ بِالسُّؤَالِ

(دیوان، 1981: 120؛ و دیوان (قوال)، 1994: 115)

1. به جهت (بدی) زمانه تن به ظلم نده و به علت بدی حال و احوال ذلیل و خوار نشو.
2. و هرگاه بترسی که نداری به سراغت آید، پس به نیزه های بلند پناهنده شو (و از آنها کمک بگیر).
3. و نفس شریف خود را برای مرگ آماده ساز، و آن را در (کارهای) هولناک وارد کن.
4. به جان خودم سوگند که مرگ برای انسان، زینت بخش تر است از زندگی که همراه با خشوع و کرنش در مقابل مردان (زورگو و ستمگر) باشد.
5. چه آبرویی برای تو خواهد ماند هنگامی که آن را با درخواست از دیگران، خوار کنی. شاعر معتقد است به هنگام نیاز و درماندگی انسان فقط از خدا باید درخواست کند:

وَاعِثْ وَاسْتَعِثْ بِرَبِّكَ فِي الْأَزْلِ إِذَا جَلَّحَتْ صُرُوفُ اللَّيَالِي

(همان)

عبدالسلام دوست ندارد انسان‌ها را در مواجهه با سختیها و مشکلات به زانو در آمده ببیند و در مقابل ثروتمندان ذلیل و خوار، بلکه معتقد است انسان باید به شرق و غرب عالم سفر کند و کوهها و دشتهای را طی کند و با شجاعت و مردانگی و با شمشیر برآن به عزت و سربلندی برسد:

1. لَا أَحَبُّ الْفَتَىٰ أَرَاهُ إِذَا مَا عَضُّهُ الدُّهْرُ جَائِمًا فِي الضَّلَالِ
 2. مُسْتَكِينًا لِذِي الْغَنَى خَاشِعَ الطَّرْفِ ذَلِيلَ الْإِدْبَارِ وَالْإِقْبَالِ
 3. أَيْنَ جَوْبُ الْبِلَادِ شَرْقًا وَغَرْبًا وَاعْتِسَافُ السُّبُهْلِ وَالْأَجَالِ
- (دیوان (قوال)، 1994:

(116)

1. دوست ندارم وقتی به جوانمرد آسیبی می رسد او را در مقابل (اهل) گمراهی و باطل ناتوان ببینم.
2. (و دوست ندارم که او را) در مقابل ثروتمند، ذلیل و خوار و سربزیر و در رفت و آمدش در مقابل او سرافکنده ببینم.

3. طی کردن سرزمینها و رفتن به شرق و غرب و پیمودن دشتهای و کوههای کجا رفته (چرا جوانان برای از دست ندادن عزت و سربلندی خود سرزمین خود را ترک نمی کنند).

دیک الجن در ابزار حق و حقیقت بی پروا بود و به هنگام لزوم بی هیچ ملاحظه ای حرف خود را ابراز می کرد. ابوالفرج اصفهانی در کتاب اغانی (ج 14، ص 64) از کتاب محمد بن طاهر از ابی طاهر نقل می کند که: «خطیب حمص در خطبه اش سه بار بر پیامبر (ص) درود می فرستاد و حمصیان که از اهالی یمن بودند البته به جز سه خانواده آن که از مضر بودند نسبت به امامشان تعصب ورزیدند و او را عزل کردند» (دیوان، 1981: 110)

این نوع رفتار برای دیک الجن بسیار ناراحت کننده بود به گونه ای که با تندی و شدت و بی هیچ پروا و ملاحظه ای با گفتن ابیات زیر به هجو اهل دیار خود پرداخت:

1. سَمِعُوا الصَّلَاةَ عَلَى النَّبِيِّ تَوَالِي فَتَفَرَّقُوا شَيْعًا وَقَالُوا: لَا، لَا
2. ثُمَّ اسْتَمَرَ عَلَى الصَّلَاةِ إِمَامُهُمْ فَتَحَرَّيُوا، وَرَمَى الرَّجَالُ رَجَالًا
3. يَا آلَ حِمصَ تَوَقَّعُوا مِنْ عَارِهَا خِزْبًا يَحِلُّ عَلَيْكُمْ وَوَبَالَا
4. شَاهَتْ وَجُوهُكُمْ وَجُوهًا طَالَمَا رَغِمَتْ مَعَاطِسُهَا وَسَاءَتْ حَالَا

5. إِنَّ يُشْنُ مَنْ صَلَّى عَلَيْهِ كَرَامَةً فَاللَّهُ قَدْ صَلَّى عَلَيْهِ تَعَالَى

(دیوان، 1981: 110؛ و دیوان (قوال)، 1994:

106)

1. اهل حمص درود بر پیامبر را به صورت مکرر (از امامشان) شنیدند پس متفرق شدند و گفتند: نه، نه (این کار درست نیست).

2. آنگاه امامشان درود بر پیامبر را ادامه داد، پس ایشان به صورت خزیهایی درآمدند و به جان یکدیگر افتادند.

3. ای آل حمص از تنگ این کار زشت در انتظار خواری و بدبختی باشید که بر شما فرود خواهد آمد.

4. چهره های شما زشت باد، آن چهره هایی که چه بسیار آثار ذلت و خواری در آن نمایان شده و حال بدی پیدا کرده است.

5. اگر امام آنها به جهت بزرگداشت پیامبر درود بر او را تکرار کرده است (پس باید بدانند که پیامبر کسی است) که خداوند تعالی بر او درود فرستاده است (آنجا که می فرماید: **إِنَّ اللَّهَ وَمَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَسَلِّمُوا تَسْلِيمًا**) (سوره احزاب (33) آیه 56).

دیک الجن حاکمان بی کفایت و ستمگر و نیز رعیت تحت سلطه آنها را به باد تمسخر می گیرد و خطاب به یکی از آنها می گوید:

1. أَلَكَلْبُ فَوْقَ أَنْاسٍ أَنْتَ مَالِكُهُمْ وَنِعْمَ أَنْتَ فِيهَا عِنْدَنَا نَقَمٌ

2. وَإِنَّ دَهْرًا عَلَوْتَ النَّاسَ كُلَّهُمْ فِيهِ فَيَالْجَهْلَ وَالْخِذْلَانَ مُتَّهَمٌ

(دیوان (قوال)، 1994:

155)

1. مردمانی که تو بر آنها حاکمی، سگ هم از آنها برتر است و نعمتی که تو عطا کنی (نعمت نیست)، بلکه تقمت و بدبختی است.

2. روزگاری که تو بر مردمان آن برتری یافتی به جهل و ذلت متهم است (چرا که اگر این چنین نبود همچون تو ای بر آنها حاکم نمی شد).

مظلومیت شاعر

دیک الجن با آنکه شاعری زبردست و توانا و در عین حال شجاع و تترس بود و آنجا که احساس وظیفه می کرد حرف خود را آشکارا و بی پروا بیان می کرد و از این جهت شایسته تقدیر و شهرت بود، ولی همین

شاعر در زمان حیات و بویژه بعد از وفاتش از جهاتی به شدت مورد بی مهری و ستم قرار می گیرد که در اینجا به برخی از آنها به اختصار اشاره می شود:

1. غربت شاعر در زمان حیاتش

بآنکه در زمان حیات شاعر، بزرگان علم و ادب بویژه شعرا با دیده احترام و تجلیل به او می نگریستند اما او در میان توده مردم چندان شناخته شده نبود. علت اصلی این که او شاعر دربار نبود. دیک الجن با آن که می توانست همچون بسیاری از شعرای بزرگ عصر عباسی با اشعار زیبا و جذاب خود توجه خلفای عباسی را به خود جلب کند و از این راه مال فراوانی را به دست آورد و در میان توده مردم از شهرت والایی برخوردار گردد، اما در طول عمر یکبار هم قصد بغداد را نکرد و یک بیت شعر هم مدح هیچ یک از خلفای عباسی نسرود و گمنامی را بر شهرتی که از مدح ستمگران به دست آید، ترجیح داد.

2 از بین رفتن بسیاری از اشعار شاعر

قرائن و شواهد نشان می دهد که مقدار زیادی از اشعار دیک الجن بعد از وفاتش از بین رفته؛⁴ بویژه اشعاری که در مدح و یا رثای اهل بیت (ع) سروده است، زیرا: اولاً بسیاری از اشعاری که از وی به جا مانده به صورت قطعات یک بیتی و یا دو بیتی و یا سه بیتی است، خیلی بعید به نظر می رسد که شاعری همچون دیک الجن وقتی شروع به گفتن شعر کند به یک بیت و یا دو بیت اکتفا کند. به احتمال زیاد ابیاتی را که با مزاج دستگاه حاکم سازگار نبوده از اشعار وی حذف کرده اند.

ثانیاً: پایان عمر شاعر مصادف شد با حکومت متوکل عباسی آن دشمن خونخوار اهل بیت، همان کسی که قبر امام حسین (ع) را با خاک یکسان ساخت و آن را شخم زد و از آنجا که بسیاری از اشعار این شاعر در خصوص اهل بیت بویژه در رثای امام حسین (ع) و یا در مدح پدرش علی (ع) بوده است تا جایی که برای متوکل و دارو دسته او مقدور بوده در محو اینگونه اشعار و حتی دیگر اشعار وی کوتاهی نکرده اند.

ثالثاً: دیک الجن با استناد به روایات معتبر، حقانیت اهل بیت (ع) بویژه علی بن ابی طالب را برای به دوش کشیدن مسؤولیت خلافت اسلامی پس از پیامبر گرامی اسلام (ص) در ضمن اشعار خود اثبات کرده است و از آنجا که خلفای عباسی خلافت بر مسلمین را حق مسلم خود می دانستند و خود را جانشینان بحق پیامبر (ص) معرفی می کردند به هیچ وجه حاضر نبودند افرادی همچون دیک الجن در اشعار خود بر خلاف میل آنها حرفی بزنند.

حتی در زمان معاصر هم برخی از کسانی که به گردآوری اشعار دیک الجن اقدام ورزیدند، در حق وی کم لطفی کرده اند. آقایان عبدالمعین ملوخی و محیی الدین درویش از اهالی حمص،⁴¹⁷ بیت از اشعار دیک

الجن را از کتابهای تاریخ و ادب گردآوری کرده و با شرحی که بر این ابیات نوشته‌اند آن را در 130 صفحه در کتابی با عنوان «دیوان دیک الجن الحمصی» در سال 1960م در حمص به چاپ رسانده‌اند. متأسفانه در این دیوان اثری از اشعاری که دیک الجن در خصوص اهل بیت (ع) گفته است، نمی‌یابیم (رک: مقدمه دیوان، 1981: 21-18؛ و نورالدین، 1411: 47-45)؛ با آنکه دیک الجن در واقع شاعر اهل بیت (ع) است و شهرت او هم در همین زمینه است و در این خصوص اشعار بسیار زیبایی از وی به یادگار مانده است که از بهترین اشعار او محسوب می‌شود. خوشبختانه بعد از عبدالمعین ملوخی و محبی الدین درویش، دو محقق دیگر به نامهای احمد مطلوب و عبدالحمید جبوری به گردآوری اشعار وی همت گماشتند و دیوان دیک الجن را در 641 بیت در سال 1981م به چاپ رسانیدند. هشت قصیده اول این دیوان که 156 بیت است در خصوص اهل بیت می‌باشد. بعد از این دو محقق، آقای انطوان محسن القوال اشعار دیک الجن را به صورت جامعتری گردآوری و قصاید را بر اساس حروف الفبا تنظیم کرده است و آن را همراه با شرحی که بر آن نوشته در سال 1994 م. به چاپ رسانده است، اگر چه ایشان هم در برخی از ابیاتی که شاعر در خصوص اهل بیت (ع) گفته است آن گونه که خود خواسته به شرح و تأویل آن پرداخته است.⁵

3 داستانهای جعلی فراوان در ماجرای قتل ورد

یکی از ستمهای دیگری که در حق شاعر شده قصه کشتن ورد است: «گفته شده دیک الجن یک غلام و یک کنیز داشت که آنها را خیلی دوست می‌داشت. یکبار آن دو را در حالی که مشغول کار ناپسندی بودند مشاهده کرد، پس آن دو را کشت» (محسن امین، 1403: 12/8) آن گاه درباره آن دو بویژه در خصوص کنیز که نامش ورد بود اشعاری سرود.

ماجرا همین جا تمام نمی‌شود، بلکه قصه پردازان به مرور زمان پیرامون این حکایت (واقعی و یا جعلی) که در صورت واقعی بودن حاکی از غیرت شاعر است داستانهای فراوانی ساخته‌اند که با روحیه شاعر سازگاری ندارد. صاحب اعیان الشیعه در این خصوص می‌گوید:

«اما آنچه بعضی مردم گفته‌اند که دیک الجن بدن آن دو مقتول را سوزانده و خاکستر جسد آن دو را با مقداری خاک مخلوط کرده و از آن، دو کوزه و یا دو ظرف سفالی ساخته است که از آن دو شراب می‌نوشیده و برای هر دو مقتول شعر می‌سروده، دروغ است زیرا از دیک الجنی که از عقلی سرشار و سیره ای نیکو برخوردار بود و از نزدیک شدن به دربار پادشاهان خودداری می‌ورزید و مردم از شعر او بهره می‌بردند، امکان ندارد که این گونه اعمال پست و سخیف سرزند» (محسن امین، 1403: 12/8).

4 دم فرو بستن شاعران در رثای شاعر

دیک الجن در سال 235 هـ و بنابر قولی در سال 236 هـ در روزگار متوکل در گذشت و با آنکه در بین اهل علم و ادب و بویژه در بین شاعران برجسته و شناخته شده بوده، ولی هیچ یک از شعرای معاصر وی در رثای او شعری نگفتند و برگ دیگری را بر مظلومیت وی رقم زدند و در اینکه هیچ یک از معاصران وی در رثای او چیزی نگفته اند بسیاری از مورخین تاریخ ادبیات ابراز شگفتی کرده و گفته اند که ما علت این اهمال را نفهمیده ایم (دیوان، 1981: 15؛ نورالدین، 1411: 41) به نظر نگارنده این سطور، علت این امر واضح و روشن است. دیک الجن در زمانی از دنیا می رود که متوکل عباسی برای از بین بردن یاد علی و خاندان علی (ع) بویژه یاد امام حسین (ع) با تمام توان به میدان آمده است و معلوم است که در آن جو خفقان، کسی جرأت نمی کند در رثای شاعر اهل بیت بویژه شاعر امام حسین (ع) حرفی بزند.

منزلت شاعر نزد بزرگان علم و ادب

دیک الجن در زمان حیات خود در میان بزرگان علم و ادب از شهرت والایی برخوردار بود به گونه ای که گر چه در شام زندگی می کرد، ولی آوازه شعر و ادب او در عراق زبانزد مردم بود. ابن شهر آشوب درباره او می گوید:

«لو شاعر بلندآوازه و صاحب شهرت در ادب بود. بر شاعران عصر خودش فائق آمده، و یاد و شعر او در شهرها گشته (و شهره آفاق شده بود) تا آنجا که برای قطعه ای از شعر او مالها داده می شد و با آنکه او در شام بود مردم عراق شیفته شعر او شدند. به ابوتمام قطعه ای از شعرش را داد و به او گفت: ای جوان، با این شعر تکسب کن و از آن برگفتار خود (شعر خود) کمک جوی و بدین وسیله در علم و معاش به او سود رسانید» (محسن امین، 1403: 12/8).

ابن خلکان روایت کرده است که ابوتمام در جوانیش بر دیک الجن وارد شد و شعری را که گفته بود برای او خواند. دیک الجن از زیر مصلاش صندوقچه ای را که در آن مقدار زیادی از شعرش بود بیرون آورد و به او داد و گفت: ای جوان با این شعر تکسب کن و از آن برگفتار خویش کمک جوی. (ابن خلکان بی تا: 3/184 و 185).

از آنچه ابن شهر آشوب و ابن خلکان گفته اند می شود نتیجه گرفت که ابوتمام برای نوآوری در شعر خود از دیک الجن کمک گرفته است، بنابراین، اینکه ابوالفرج اصفهانی گفته که «دیک الجن بر مذهب ابو تمام و شامیه رفته است» حرف صحیحی نیست، چرا که دیک الجن پیشگام و پیشاهنگ مذهب شامی و استاد شعرای عصرش می باشد (آذرشب، 1385: 119 و 120) و آنچنان که ابن رشیق در کتاب «العمده» یادآور

شده، ابوتمام نمونه های شعری را از دیک الجن گرفته تا براساس آن شعر بگوید (نور الدین، 1411: 45)؛ وانگهی دیک الجن حدود سی سال از ابو تمام بزرگتر است، بنا بر این چگونه ممکن است که وی از مذهب ابو تمام تبعیت کرده باشد.

ابن خلکان در خصوص دیدار ابو نواس با دیک الجن می گوید: ابو نواس هنگامی که در حمص فرود آمد دیک الجن خود را از او مخفی کرد. ابونواس قصد خانه او کرد. پس در زد و اجازه ورود گرفت. کنیز دیک الجن گفت: دیک الجن در خانه نیست. ابونواس گفت: به او بگو خارج شو، چرا که اهل عراق را با این شعر خود شیفته کرده ای:

مُورَدَه مِنْ كَفِّ ظَبْيٍ كَأَمَّا تَنَاولَهَا مِنْ خَذِّ قَادَرَاهَا

[این شراب] از کف آهو صفتی گلگون شده، گویی آن را از گونه اش برگرفته و به چرخش در آورده است. هنگامی که دیک الجن این سخن را شنید به طرف او خارج شد و در کنار او قرار گرفت و از او پذیرایی کرد (ابن خلکان، بی تا: 185/3).

آنچه گفته شد حاکی از آن است که دیک الجن شاعری توانا بوده و در زمان خود در بین خواص بویژه در بین شاعران فردی برجسته و شناخته شده بوده است و در رثا از برجسته ترین شعرای عصر عباسی به شمار می رود.

نواوریهای شاعر

دیک الجن از پیشگامان شعرای قرن سوم هجری به شمار می آید و در فنون گوناگون شعری اشعار بسیار زیبایی را از خود به یادگار گذاشته است او در غزل، هجا، فخر، وصف و حکمت شعر گفته است و در رثا از برجسته ترین شعرای این عصر محسوب می شود. ابن رشیق می گوید: ابوتمام از جمله کسانی است که در رثا نیکو سروده است، ولی دیک الجن در این جهت از او مشهورتر است و در رثا روشی را پیموده که منحصر به اوست و آن رثای جاریه ایست که او را به قتل رسانده است (ابن رشیق، 1344: 119/2). رثاهای صادقانه و افشاگرانه او که در خصوص اهل بیت، بویژه امام حسین (ع) سروده و از دل سوخته او بر می خیزد، هر خواننده ای را به گریه وادی دارد. در مدح و رثای اهل بیت (ع) در این دوران جز سید حمیری کسی به پای او نمی رسد و نیز از زیباترین مرثیه های او قصایدی است که در رثای همسرش ورد سروده است.

اشعار دیک الجن قویترین دلیل بر آن است که او شاعری مطبوع است، چرا که بی هیچ تکلفی کلمات را کنار یکدیگر چیده و زیباترین اشعار را عرضه کرده است. برجسته ترین ویژگی شعر او درخشش مطلع،

فصاحت لفظ، جذابیت و دلپذیر بودن الفاظی است که برخاسته از جوشش عاطفه شفاف و سوزش دل برافروخته اوست. مضافاً به اینکه شاعر از متانت سبک برخوردار است و در به کارگیری الفاظ درست و برگزینش الفاظ فصیح و بلیغ حریص است.

دیک الجن از جهات مختلف در شعر خود نوآوری دارد. او در پاره ای از اشعار خود اوزان و قافیه های رایج زمان خود را به هم ریخته و به گونه ای شعر گفته که ساختار آن، خود یک مرحله از مراحل پیدایش موشحات که قرن‌ها بعد در اندلس شایع شد، می باشد. این مطلب را می توان به وضوح در ابیاتی که درباره همسرش ورد سروده، مشاهده کرد، آنجا که می گوید:

عَنْ مَضْجَعِي عِنْدَ الْمَنَامِ	قُولِي لِطَيْفِكَ يَتَنَبَّيْ
عِنْدَ الْهَجُودِ، عِنْدَ الْوَسَنِ	نِدَ الرَّقَادِ، عِنْدَ الْهَجُوعِ
نَارًا تَأْجَجُ فِي الْعِظَامِ	فَعَسَى أَنَامُ فَتَنْطَقِي
فِي الْكُبُودِ، فِي الْبَدَنِ	فِي الْقُودِ، فِي الظُّلُوعِ
عَلَى فِرَاشٍ مِنْ سَعَامِ	جَسَدٌ تُقْبِلُهُ الْأَكْفُفُ
مِنْ وَفُودِ، مِنْ خَزَنِ	مِنْ قَتَادِ، مِنْ دُمُوعِ
فَهَلْ لَوْصَلِكِ مِنْ دَوَامِ	إِنَّا أَفْكَمَا عَلِمَتْ
مِنْ وُجُودِ، مِنْ ثَمَنِ	مِنْ سُعَادِ، مِنْ رُجُوعِ

(حموی، بی تا)

(97:

بنابراین دیک الجن را می توان از پیشگامان نوآوری در موسیقی شعر عربی به شمار آورد (رک: شوقی ضیف، بی تا: 1/ 199؛ و نورالدین، 1411: 108)

دیک الجن از جهت معانی نیز دارای نوآوری‌هایی است. او موضوعاتی را در شعر وارد کرده که قبل از او سابقه نداشته است، مثل شکایت از روزگار، رثای حیوان، به کارگیری تاریخ در اعلان تشیّع نسبت به امام علی و اهل بیت (ع) (رک: دیوان (قوال)، 1994: 115).

شاعر درباره خروسی که عمیر بن جعفر ذبح کرد و از گوشت آن میهمانی برپا کرد، می گوید:

«دَعَانَا أَبُو عَمْرٍو عُمَيْرُ بْنُ جَعْفَرٍ	عَلَى لَحْمٍ دِيكَ دَعَاؤُهُ بَعْدَ مَوْعِدِ
فَقَدَمَ دِيكَأً عَدَّ دَهْرًا ذَمَلَقًا	مُؤَنَسَ أَيْيَاتٍ مُؤَدَّنَ مَسْجِدِ

يُحَدِّثُنَا عَنْ قَوْمٍ هُودٍ وَصَالِحٍ وَ أَغْرَبَ مَا لَاقَاهُ عَمْرُو بْنُ مَرْثَدٍ
وَقَالَ لَقَدْ سَبَّحْتَ دَهْرًا مُهْلًا وَ أَشْهَرْتَ بِالتَّأْذِينِ أَغْنَيْنَ هَجْدٍ
أَيْدِيْخُ بَيْنَ الْمُسْلِمِينَ مُؤَدِّنُ مُقِيمٌ عَلَى دِينِ النَّبِيِّ مُحَمَّدٍ
فَقُلْتُ لَهُ: يَا دِيْكَ إِنَّكَ صَادِقُ وَ إِنَّكَ فِيمَا قُلْتَ غَيْرُ مُقَدِّ
وَلَا ذَنْبَ لِلْأَضْيَافِ إِنْ نَالَكَ الرَّدَى فَإِنَّ الْمَنَایَا لِلدُّيُوكِ بِمَرَصَدٍ
(دیوان، 1981:)

(126)

- ابوعمر و عمیر بن جعفر ما را به گوشت خروس دعوت کرد.
 - خروس (بریان شده ای) را بر سر سفره گذارد که روزگاری خوش آواز و خوش سخن به شمار می آمد و مونس خانه ها و مؤذن مسجد بود.
 - خروسی که برای ما از قوم هود و صالح و از شگفت ترین چیزی که عمرو بن مرشد دیده است سخن می گفت.
 - (خروسی که به هنگام ذبحش با زبان حال) گفت: روزگاری را تسبیح گویان گذراندم و با اذان خویش خفتگان را بیدار نمودم.
 - آیا (سزاوار است) در بین مسلمانان مؤذنی ذبح شود که عنایت خاصی به دین پیامبر داشته است.
 - بدو گفتیم: ای خروس، تو راست می گویی و در آنچه گفتی تکذیب نمی شوی.
 - اگر تو به هلاکت رسیدی بر میهمانان گناهی نیست، زیرا مرگها در کمین خروسها هستند.
- نکته قابل توجه این که شاعر گفتگویی را که با این خروس ذبح شده و مهربان انجام داده، از بهترین و زیباترین انواع گفتگو از نوع خود می باشد، چرا که حاوی مطالب جالب و قابل تأملی است که ذیلاً به برخی از آنها اشاره می شود:
- 1 مرغ بریان شده، به صورت موجودی زنده و متحرک و باشعوری به تصویر کشیده شده که سخنانی بسیار زیبا و دلپذیر از او صادر شده است.
 - 2 خروس، پرندۀ خوش آوازی است که بهترین وقت را برای نغمه سرایی انتخاب کرده و آن هنگامۀ سحر است که بهترین زمان راز و نیاز عاشق با معشوق خود است.
 - 3 خروس با صدای خوش خود همچون مؤذن رسول خدا، بیدار دلان را از بستر خواب بلند می کند و به محراب عبادت می کشاند.

4 خروس با نغمه دلربای خود که گویی ندای سبوح قدّوس سر می دهد پایان زمان خوابیدن شب را اعلام می کند ، چرا که بین الطلوعین وقت عبادت و کار و تلاش است ، نه خواب که خوابیدن در این زمان کراهت دارد .

5 بعید نیست که دیک الجن با این گفتگو به این نکته اشاره می کند که چه بسا ممکن است که پیروان و منادیان واقعی دین محمد (ص) توسط افرادی که نام مسلمان بر خود گذاشته اند، ذبح شوند ، همچنان که جگر گوشه پیامبر(ص) ، حسین بن علی (ع) را که بزرگترین دعوت کننده به دین جدش بود ، همین مسلمانان نماز خوان و روزه گیر به شهادت رساندند .

دیک الجن اگر چه در مواردی معانی را از پیشینیان گرفته و آن را در قالب اشعار خود به صورتی زیبا و دلنشین عرضه کرده است ، اما در مواردی هم برخی از شعرای بزرگ بعد از او ، معانی و ساختارهای برخی از اشعار خود را از او گرفته اند که در پیشاپیش آنها ابوالطیب متنبی قرار دارد . ما در موارد فراوانی ، حکمت‌های متنبی را در شعر دیک الجن می یابیم ، مثلاً آنجا که دیک الجن گفته است:

وَأَنَّى بَرَىءٌ مِنْ أَخِي وَانْتِسَابِهِ أَلَيَّْ إِذَا أَلْفَيْتُ فِي طَبْعِهِ بُخْلًا
فَلَنْ لَمْ تَكُنْ بِالطَّيِّعِ نَفْسِي كَرِيمَةً وَإِنْ كَرُمَ الْأَبَاءُ لَمْ أَرَهُ فَضْلًا
(دیوان(قوال)، 1415:107)

متنبی همین معنا را در شعر خود آورده و گفته است:

وَأَنْفٌ مِنْ أَخِي لَا بِيَّ وَأُمِّي إِذَا مَا لَمْ أَجِدْهُ مِنَ الْكِرَامِ
وَلَسْتُ بِقَانِعٍ مِنْ كُلِّ فَضْلٍ بَانَ أَعَزَى إِلَيَّ جَدُّ هُمَامِ
(برقوقی، 1407: 4/ 257)

و یا آنجا که دیک الجن گفته است :

لَقَدْ أَحَلَّتْ سِرْكَ مِنْ ضَمِيرِي مَكَانًا لَا يَحْسُ بِهِ الضَّمِيرُ
فَمَاتَ بِحَيْثُ مَا سَمِعْتَهُ أَدْنُ فَلَا يُرْجَى لَهُ أَبَدًا نَشُورُ
(دیوان (قوال) ، 1415:76)

متنبی همین معنا را از او گرفته و آن را در قالب بیت زیر بیان کرده است:

و سِرْكَ بَيْنَ الْحَشَا مَيِّتٌ إِذَا أَنْشَرَ السَّرُّ لَا يُنْشَرُ
(برقوقی، 1407: 195/2)

و این بیت زیر را که مشتمل بر پنج تشبیه است و علمای بلاغت آن را در کتابهای خود ذکر کرده اند:
 وَآمَرَتْ لَوْلَا مِنْ نَرْجِسٍ وَسَقَتْ وَرَدًا وَعَصَتْ عَلَى الْعُنَابِ بِالْبَرَدِ
 وَاوَاو دَمَشْقِي بَرخی از معانی آن را از دیک الجن گرفته است، آنجا که گفته است:
 وَخَاذَرَتْ أَعْيُنَ الْوَأَشِينِ فَانصَرَفَتْ تَعَصُّ مِنْ غَيْظِهَا الْعُنَابَ بِالْبَرَدِ
 (رک: نورالدین، 1411: 106)

اهل بیت (ع) در اشعار دیک الجن

باتوجه به آنچه گذشت هر چند به نظر می رسد که بسیاری از اشعار دیک الجن بویژه برخی از اشعاری که در خصوص اهل بیت (ع) سروده، از بین رفته است، ولی با این وجود بخش قابل ملاحظه ای از اشعار دیک الجن که هم اکنون به چاپ رسیده در خصوص اهل بیت عصمت و طهارت علیهم السلام می باشد که تقریباً یک چهارم دیوان⁶ وی را تشکیل می دهد. وی در بعضی از قصایدی که در خصوص اهل بیت (ع) سروده نخست به مسائل دلخراش واقعه عاشورا اشاره می کند و آنگاه در بخش دوم به فضائل علوی اشاره می کند و با بیان های گوناگون که همگی برگرفته از حدیث و سنت پیامبر گرامی (ص) است حقانیت جانشینی بلافصل علی بن ابیطالب (ع) را اثبات می کند. هر چند در نگاه اولی این نظم چندان منطقی به نظر نمی رسد، چرا که اول باید فضایل و حقانیت علی بن ابی طالب (ع) بیان می شد و آنگاه به مصائبی که بر سر فرزندش حسین (ع) آورده اند، اشاره می شد تا این گونه نتیجه گیری می شد که آیا شایسته است با فرزند علی (ع) اینگونه رفتار شود؟ ولی با کمی دقت در می یابیم نظم منطقی کاملاً رعایت شده است و شاعر در قسمت دوم این گونه قصاید خواسته است اثبات کند که سر منشأ حادثه کربلا انحرافی است که پس از رحلت پیامبر در مسأله خلافت اسلامی پدید آمده است. به عنوان نمونه چند بیتی از قصیده دوم ذکر می شود.

شاعر در ابیات آغازین قصیده دوم می گوید:

1. مَا أَنْتَ مِنْنِي وَلَا تَعَاكَ إِلَى وَطَرٍ
2. وَرَاعَهَا أَنْ دَمْعًا فَاضَ مُشِيرًا
3. أَيْنَ الْحُسَيْنُ وَقَتْلَى مِنْ بَنِي حَسَنِ
4. قَتْلَى يَحِينُ إِلَيْهَا الْبَيْتُ وَالْحَجَرُ
5. مَاتَ الْحُسَيْنُ بِأَيْدِي فِي مَعَانِظِهَا

أَلْهَمُ أَمْلَكُ بِي وَالشَّوْقُ وَالْفِكْرُ
 لَا أَوْ تَرَى كِبْدِي لِلْحُزْنِ تَسْتِيرُ
 وَجَعْفَرٍ وَعَقِيلٍ غَالَهُمُ غَمْرُ
 شَوْقًا وَتَبْكِيهِمُ الْآيَاتُ وَالسُّورُ
 طَوْلُ عَلَيْهِ وَفِي إِشْفَاقِهَا قَصْرُ
 (دیوان، 1981: 41 و دیوان (قوال)، 1994:

(73)

1. تو از من نیستی و به [تو] و خانه تو نیاز و [دلبستگی] ندارم [بلکه] غم و اندوه و شوق و اشتیاق و فکرو اندیشه، بیش از هر چیز بر من حاکم است (یعنی آنقدر عشق به حسین و غم اندوه بر مصائب وی، مرا به خود مشغول کرده که به هیچ چیز و هیچ معشوقه ای توجه ندارم، بلکه غیر او جایی در دل من ندارد).
 2. او را شگفت زده کرده که سیلاب اشک فیضان کرده و بر [گونه ها و روی زمین] پراکنده شده است؛ یا این که [پاره های] جگر مرا می بینید که به سبب خزن و اندوه، قطعه قطعه و پراکنده شده است.
 3. کجایند حسین و کشتگان از فرزندان حسن و جعفر و عقیل که نادانی بر آنها مسلط شد.
 4. کشتگانی که خانه خدا و حجر الاسود مشتاق دیدار آنهاند و آیات و سوره های قرآن بر آنان می گریند.
 5. حسین با دستهای (مردمی) که با وی کینه دیرینه داشت و از شفقت و مهربانی به دور بود، کشته شد.
- و در ابیات پایانی همین قصیده می گوید:

- | | |
|--|---|
| 1. مَنْ ذَا الَّذِي كَلَّمْتَهُ الْيَدُ وَالشَّجَرُ؟ | وَسَلَّمَ التُّرْبُ إِذْ نَادَاهُ وَالْحَجَرُ؟ |
| 2. حَتَّى إِذَا ابْصَرَ الْأَخْيَاءَ مِنْ يَمَنِ | بُرْهَانَهُ آمَنُوا مِنْ بَعْدِ مَا كَفَرُوا |
| 3. أَمْ مَنْ خَوَى قَصَبَاتِ السَّبْقِ ذُنُوبَهُمْ | يَوْمَ الْقَلِيلِ وَفِي أَغْصَانِهِمْ زُورُ |
| 4. أَمْ مَنْ رَسَا يَوْمَ أُخِذَ ثَابِتًا قَدَمًا | وَفِي خُنَيْنٍ وَسَلَّحَ بَعْدَ مَا عَثَرُوا |
| 5. أَمْ مَنْ عَدَا دَاحِيَا بَابِ الْقُمُوصِ لَهُمْ | وَفَاتِحًا خَيْرًا مِنْ بَعْدِ مَا كُسِرُوا |
| 6. أَلَيْسَ قَامَ رَسُولُ اللَّهِ يَخْطُبُهُمْ | وَقَالَ مَوْلَاكُمْ ذَا إِلَهِهَا الْبَشَرُ |
| 7. أَضْبَغَ غَيْرَ عَلَيَّ كَانَ رَافِعُهُ | مُحَمَّدُ الْخَيْرِ أَمْ لَا تَعْقِلُ الْحُمْرُ |
| 8. دَعُّوا التَّخَبُّطَ فِي عَشْوَاءِ مُظْلِمِهِ | لَمْ يَنْدُ لَا كَوَكَبُ فِيهَا وَلَا قَمَرُ |
| 9. الْحَقُّ أَبْلَجُ وَالْأَعْلَامُ وَاضِحُهُ | لَوْ آمَنْتُ أَنْفُسُ الشَّائِنِ أَوْ نَظَرُوا |

(دیوان، 1981: 46، 44؛ و دیوان (قوال)، 1994: 76)

1. کیست آنکه بیابانها و درختان با او سخن گفتند و خاک و سنگ آنگاه که صدایشان کرد، بر او سلام کردند.
2. تا این که قبایلی از یمن برهان او را دیدند و بعد از کفر به او ایمان آوردند.
3. یا چه کسی است که در روز بدر (در کشتن کفار قریش) بر ایشان سبقت گرفت در حالی که گردنشان کج و خمیده بود.

4. یا چه کسی در روزهای جنگهای احد و خنین و سلع بعد از آن که لغزیدند (و سست شدند) ثابت قدم و استوار بود.

5. یا چه کسی است که در خیبر را برای ایشان گسترده (و همچون پلی قرار داد) و بعد از آنکه شکست خوردند، فاتح خیبر شد.

6. آیا رسول خدا (در روز غدیر) نایستاد و برای ایشان خطبه نخواند و آیا فرمود: ای انسانها این (علی بن ابی طالب(ع)) مولای شماست.

7. آیا محمد آن بهترین خلاق، بازویی جز بازوی علی را بالا برد یا این که اینها نمی فهمند؟

8. بگذارید کور کورانه در ظلمتی حرکت کنند که در آن ستاره و ماهی ظاهر نمی شود.

9. حق واضح است و نشانه ها آشکار، ای کاش نفوس کینه ورزان ایمان می آورد یا [حناقل] نظری (به این حق آشکار) می افکند.

دیک الجن در ضمن یکی از قصایدی که در دیوانش آمده، به چندین مطلب مسلّم و اساسی که مطابق با روایات از پیامبر گرامی اسلام(ص) وارد شده است اشاره کرده است. وی در آغاز این قصیده می گوید:

1. إِنَّ الرَّسُولَ لَمْ يَزَلْ يَقُولُ وَالْخَيْرُ مَا قَالَ بِهِ الرَّسُولُ
 2. إِنَّكَ مِنِّي يَا عَلِيُّ الْأَبِيُّ بِحَيْثُ مِنْ مُوسَاهُ هَارُونُ النَّبِيُّ
 3. لَكِنَّهُ لَيْسَ نَبِيُّ بَعْدِي فَأَنْتَ خَيْرُ الْعَالَمِينَ عِنْدِي
- (دیوان، 1981: 57)

1. رسول [گرامی] پیوسته می فرمود - و بهترین سخن هم سخنی است که رسول فرموده است.

2. ای علی منبع الطبع، تو نسبت به من همچون هارون نسبت به موسای پیامبری.

3. با این تفاوت که/ بعد از من پیامبری نیست و تو بهترین همه جهانیان نزد منی.

شاعر در این ابیات به حدیثی اشاره می کند که به طور متواتر از پیامبر نقل شده است و به «حدیث

منزلت» معروف است.

ابن عساکر با اسنادش از سويدبن غفله از عمر بن خطاب روایت کرده است: عمر مردی را دید که علی را سبّ می کرد. عمر به آن مرد گفت: گمان می کنم تو منافقی؛ چون از رسول [خدا] (ص) شنیدم که می فرمود: علی نسبت به من، به منزله هارون نسبت به موسی است جز این که بعد از من پیامبری نیست [یعنی تو وصی منی]. (صبحی الحسنی، 1427: 203).

و شاعر در مصراع دوم بیت سوم اشاره به فرمایش رسول خدا دارد که فرمود:

مَنْ لَمْ يَقُلْ عَلَى خَيْرِ النَّاسِ فَقَدْ كَفَرَ (همان: 186).

هر کس که نگوید علی بهترین مردمان است پس به تحقیق کافر شده است.

از مسائلی که دیک الجن را بسیار آزرد و اندوهگین ساخته بود، به گونه ای که آرام و قرار از او گرفته بود، توجه نکردن برخی از اصحاب به دستور پیامبر در آخرین لحظات عمر پربرکت آن حضرت است. در آن هنگامی که فرمود قلم و دوات بیاورید تا چیزی را املا کنم که بعد از من گمراه نشوید، ولی یکی از اصحاب گفت برخیزید [برویم] پیامبر حالش مناسب نیست او هذیان می گوید و آنها رفتند دنبال کار خلافت و زمانی سراغ پیامبر را گرفتند که آن حضرت را داخل قبر گذارده بودند و نتیجه آن شد که علی (ع) در خلافت، چهارمین نفر قرار گرفت با آنکه هیچکدام از آنها سابقه درخشانی را همچون سابقه علی (ع) نداشتند؛ وی در این خصوص می گوید:

1. أَصْبَحْتُ جَمَّ بِلَابِلِ الصَّدْرِ وَ أَيْتُ مَنْطُوباً عَلَى الْجَمْرِ
 2. إِنْ بُخْتُ يَوْمًا طُلَّ فِيهِ دَمِي وَلَئِنْ كَمْتُ يَضِيقُ بِهِ صَدْرِي
- إلى أن يقول:
3. طَلَبَ النَّبِيُّ صَاحِبَهُ لِهَيْم يُمْلِي لِيَامَهُمْ مِنَ الْعَدْرِ
 4. فَأَبَوْا عَلَيْهِ وَقَالَ قَاتِلُهُمْ قُومُوا بِنَا قَدْ فَاهَ بِالْهَجْرِ
 5. وَمَضُوا إِلَى عَقْدِ الْخِلَافِ وَمَا حَضَرُوهُ إِلَّا دَاخِلَ الْقَبْرِ
 6. جَعَلُوا رَابِعَهُمْ أَبَاحْسَنَ ظَلَمُوا وَ رَبَّ الشَّفْعِ وَالْوَتْرِ
 7. وَ عَلَى الْخِلَافِ سَابِقُوكَ وَمَا سَبَقُوكَ فِي أَحَدٍ وَلَا بَدْرِ
 8. غَمَّتْ مُصِيبَتُكَ الْهُدَى فَعَدَا الْأَسْلَامُ لَا يَذَرِي بِمَا يَذَرِي
 9. وَ تَشَاعَبَتْ طُرُقُ الضَّلَالِ فَلَوْ لَا كُمْ مَشَوْا بِالشَّرْكِ وَالْكَفْرِ
 10. أَنْتُمْ أَدِلَاءُ الْهُدَى وَ بِكُمْ قَدْ سِيرَ فِي بَرٍّ وَ فِي بَحْرِ

(دیوان، 1918: 49؛ و دیوان (قوال)، 1994: 81)

1. سینه ام پر از غم و اندوه گردید و با درونی سوخته و آتش گرفته شب را به صبح آوردم.

2 اگر آنچه در دل دارم آشکار کنم خون من ریخته می شود بدون آنکه انتقام این خون گرفته شود و اگر

پنهان کنم بر سینه ام تنگی می کند.

تا / اینکه می گوید:

3. پیامبر (در لحظات آخر عمر) کاغذی خواست تا بر آنها چیزی را املا کند که آنها را از مکر و حیله (فرصت طلبان) نگه دارد.

4. آنها از اجابت درخواست پیامبر امتناع ورزیدند و یکی از آنها گفت: برخیزید که پیامبر هذیان می گوید.

5. (آنها پیامبر را در آخرین لحظات عمر رها کردند) و به دنبال خلافت (و تعیین خلیفه) رفتند و حاضر نشدند مگر هنگامی که پیامبر در قبر قرار گرفته بود.

6. ابی ابا الحسن در خلافت تو را چهارمین قرار دادند. قسم به پروردگار شفع و وتر که اینها در این کار خود ظالمانه عمل کردند.

7. و در خلافت بر تو سبقت گرفتند با آنکه در احد و بدر بر تو سبقت نگرفته بودند.

8. مصیبت تو هدایت را غمگین کرد و اسلام نمی دانست بعد از این مصیبت چه کند.

9. (بعد از این مصیبت) راههای گمراهی متعدد شد و اگر شما (اهل بیت نبودید) مردم مشرک و کافر می شدند.

10. شما نشانه های هدایتید و به واسطه شما (اسلام ناب) در همه جا منتشر شده است.

بعد از مسأله فضایل امام علی (ع) و اینکه آن حضرت خلیفه بلا فصل پیامبر گرامی اسلام (ص) می باشد، مسأله دیگری که دیک الجن در اشعار خود بسیار به آن پرداخته، ذکر مصائب ابی عبدالله الحسین (ع) است. وی در این گونه اشعار ستمها و جنایاتی را که بنی امیه نسبت به اهل بیت پیامبر — علیهم السلام — بویژه نسبت به امام حسین مرتکب شده اند، بیان می کند و چهره واقعی آنها را برای عالمیان و برای نسلهای آینده به نمایش می گذارد. او در اولین بیت قصیده ای که آن را به رثای امام حسین اختصاص داده است، می گوید:

أَصْبَحْتُ مُلْقًى فِي الْفِرَاشِ سَقِيمًا أَجِدُ النَّسِيمَ مِنَ السَّقَامِ سَمُومًا

(دیوان، 1981: 90؛ و دیوان (قوال)، 1994: 144)

با حالت بیماری در بستر افکنده شدم و به علت این بیماری نسیم (فرح بخش) را، باد گرم و سوزان می

یابم.

و در ابیات پایانی همین قصیده این گونه برای امام حسین (ع) مرثیه می خواند:

1. مَرَّتْ بِقَلْبِي ذِكْرِيَاتُ بَنِي الْهَدْيِ فَنَسِيتُ مِنْهَا الرُّوحَ وَ التَّهْوِيْمَا
2. وَ نَظَرْتُ سَبْطَ مُحَمَّدٍ فِي كَرْبَلَا فَرَدًّا يُعَانِي حُزْنَهُ الْمَكْظُومَا
3. تَنَحَّوْا أَضَالَعَهُ سُيُوفُ أُمَيَّةَ فَتَرَاهُمْ الصَّمُومَ فَالصَّمُومَا
4. فَالْجِسْمُ أَضْحَى فِي الصَّعِيدِ مُورَعًا وَالرَّأْسُ أَمْسَى فِي الصَّعَادِ كَرِيمًا

(همان)

1. خاطرات فرزندان هدایت بر قلب من گذر کرد، پس با این خاطرات راحتی و خواب را از یاد بردم
2. در این خاطرات به فرزند محمد [ص] نگریستم که در سرزمین کربلا تک و تنها از غم و اندوه فروخورده رنج می برد (غم و اندوهی که آن را ظاهر نمی کرد و در خود فرو می خورد تا مبادا فرزندان و بویژه دختران خردسال متوجه آن شوند و احساس ضعف و سستی کنند).
3. شمشیرهای بنی امیه قصد استخوانهای قفسه سینه آن حضرت را کردند / و برای خرد کردن استخوان های قفسه سینه امام حسین [بی رحمانه و در نهایت سنگ دلی عمل کردند (اسب ها را نعل تازه کردند و بر بدن مبارک آن حضرت اسب تاختند و استخوان های بدن نازنین حضرت را زیر سم اسبان خرد کردند).
4. بدن قطعه قطعه آن حضرت را روی زمین (خاکهای گرم کربلا افکندند و سر (نازنینش) را بالای نیزه قرار دادند (و شهر به شهر و دیار به دیار چرخاندند).

شاعر در رثای امام حسین (ع) در ابیات دیگری این گونه می سراید:

1. جَاءُوا بِرَأْسِك يَا ابْنَ بَنَتِ مُحَمَّدٍ مَرَمَلًا بِدِمَائِهِ تَرْمِيلاً
2. وَ كَأَنَّمَا بِكَ يَا ابْنَ بَنَتِ مُحَمَّدٍ قَتَلُوا جَهَاراً عَامِدِينَ رُسُولاً
3. قَتَلُوا عَطَشَاناً وَ لَمَّا يَرْقُبُوا فِي قَتْلِكَ التَّزْيِيلَ وَ التَّأْوِيلَ
4. وَ يُكْبَرُونَ بِأَن قُتِلْتَ وَ إِنَّمَا قَتَلُوا بِكَ التَّكْبِيرَ وَ التَّهْلِيلَ

(دیوان، 1981: 186؛ ودیوان (قوال)، 1994: 107)

1. ای پسر دختر محمد سر تو را آغشته به خون آوردند.
2. ای پسر دختر محمد گویی با قتل تو آشکارا قصد کشتن رسول (حضرت محمد بن عبدالله) را کردند.
3. تو را با لب تشنه کشتند و در قتل تو رعایت تنزیل و تأویل را نکردند.
4. با کشتن تو صدای تکبیر آنان بلند شد (غافل از آنکه) با کشتن تو تکبیر و تهلیل (لا اله الا الله گفتن) را کشتند.

نتیجه

دیک الجن از بزرگترین شعرای عصر عباسی است که در میان شاعران عصر خویش جایگاه رفیع و والایی داشته و در عرصه شعر و شاعری دارای ابتکارات و نوآوریهای بوده است. وی از مناعت طبع و شجاعت و

صراحت در گفتار برخوردار بود. او عاشق اهل بیت عصمت و طهارت (ع) بود و در اشعار خود بی پروا این عشق را بیان کرده و حقانیت آنان را با استناد به آیات و احادیث نبوی با بیان زیبا و کوبنده خود به نظم در آورده است. بسیاری از اشعار او از میان رفته و به دست ما نرسیده است. وی در زمان حیات، غریبانه زیست و بعد از مرگ هم آنچنان که شایسته اوست معرفی نگردیده است. به نظر می رسد مهمترین علت این امر، عشق شدید او به اهل بیت عصمت و طهارت (ع) و همسو نبودن او با دستگاه خلافت بوده است.

یادداشتها

1. البته گفته شد که دیداری از مصر داشته است (آذرشب، 1385: 119).
2. قزوینی در وصف این جانور می گوید: «دیک الجن جانور کوچکی است که در باغستانها یافت می شود و اگر در شراب کهنه ای افکنده شود تا بمیرد و آنگاه در کوزه سفالی قرار داده شود و سر آن نیز بسته گردد و سپس در میان خانه دفن شود در آن خانه موریانه دیده نخواهد شد (عجائب المخلوقات و غرائب الموجودات، ص 475. نقل از دیک الجن الحمصی، ص 35).
3. شیخ محمد سماوی اول کسی است که به گرد آوری اشعار دیک الجن پرداخته است (مقدمه دیوان (قوال)، 1415: 10).
4. شوقی ضیف می گوید: بیشتر شعر دیک الجن از بین رفته است و جز اندکی از آن باقی نمانده است (شوقی ضیف: 325/3).
5. برای آگاهی از نمونه هایی از این تأویلات نادرست مراجعه شود به دیوان دیک الجن، تحقیق و شرح انطوان محسن القوال، ص 82.
6. مقصود از دیوان، دیوانی است که توسط دکتر احمد مطلوب و عبدالله جبوری تهیه و تنظیم گردیده و در سال 1981 م. در بیروت به چاپ رسیده است.

کتابنامه

1. آذرشب، محمد علی؛ تاریخ الادب العربی فی العصر العباسی (1)؛ تهران: انتشارات سمت، چاپ دوم، 1385 هـ ش.
2. ابن خلکان، ابی العباس شمس الدین احمد بن محمد بن ابی بکر؛ وفیات الأعیان؛ تحقیق دکتر احسان عباس؛ بیروت: دار الثقافة، بی تا.
3. ابن رشیق قیروانی، ابوالحسن؛ العمدة فی صناعة الشعر و نقده، مصر: مطبعة امین هندیة، چاپ اول، 1344 هـ = 1925 م.

شماره اول	مجله زبان و ادبیات عربی (مجله ادبیات و علوم انسانی سابق)	116
4	ابوالفرج اصفهانی؛ الاغانی، بیروت: دارالثقافه، 1959م.	
5	حموی، تقی الدین ابوبکر ابن حجت؛ خزانه الادب و غایه الارب، مصر: مطبعة بولاق، 1273هـ، بی تا.	
6	برقوقی، عبدالرحمن؛ شرح دیوان متنبی، بیروت: دار الكتاب العربی، 1407هـ = 1986م.	
7	دیوان دیک الجن الحمصی؛ تحقیق: انطوان محسن القوال؛ بیروت: دارالكتاب العربی، چاپ دوم، 1415هـ = 1994م.	
8	دیوان دیک الجن الحمصی؛ تحقیق: احمد مطلوب و عبدالله جبوری؛ بیروت: دارالثقافه، 1981م.	
9	زرکلی، خیرالدین؛ الاعلام لاشهر الرجال و النساء من العرب و المستعربین و المستشرقین؛ بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ نهم، 1990م.	
10	شوقی ضیف؛ تاریخ الادب العربی العصر العباسی الاول؛ مصر: دارالتعارف، چاپ دوم (بی تا).	
11	صبح الحسنی، محمد؛ خلیفه رسول الله، بیروت: دارالمحجة البيضاء؛ چاپ اول، 1427هـ = 2006 م.	
12	عمر فروخ؛ تاریخ الادب العربی، بیروت: دارالعلم للملایین، چاپ پنجم، 1427هـ = 2006م.	
13	محسن امین؛ اعیان الشیعه؛ تحقیق حسن امین، بیروت: دارالتعارف للمطبوعات، 1403هـ = 1983م.	
14	معری، ابوالعلاء؛ رساله الغفران؛ تحقیق: عائشه عبدالرحمن بنت الشاطی، بیروت: دارالمعارف، چاپ هفتم، بی تا.	
15	نورالدین، حسن جعفر، دیک الجن الحمصی عبدالسلام بن رغبان عصره و حیاته و فنونه الشعریه؛ بیروت: دارالكتاب، 1411ق.	